

جلال رفیع:

اطلاعات حزبی نیست



* در ابتدا بفرمایید که در چه سالی و چگونه با روزنامه اطلاعات همکاری خود را آغاز کردید؟

** در سال ۱۳۵۹ به دعوت حاج آقای دعایی وارد دفتر روزنامه اطلاعات شدم و علی‌رغم اینکه مایل نبودم مسئولیت خاصی را بر عهده بگیرم و همیشه به ایشان می‌گفتم که اگر از

من سرمقاله نویسی و یادداشت روز و تحلیل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و هنری می‌خواهید، خود همین کار سرویس مستقل لازم دارد. اصطلاحی که در تحریریه روزنامه‌ها رایج هست، واژه سرویس است. هر چند تا روزنامه‌نگار دور هم سر یک میز جمع می‌شوند و حول یک موضوع مطالبی می‌نویسند. به آن میز و آن تجمع چند نفره حول یک موضوع، سرویس می‌گویند؛ مثلاً سرویس اجتماعی، سرویس سیاسی، سرویس فرهنگی، سرویس اقتصادی و... به ایشان عرض کردم که سرمقاله نویسی خود سرویس مستقلی می‌خواهد؛ بنابراین به کارهای دیگر نمی‌رسم. به هر حال وقایعی پیش آمد که خواه ناخواه بار سردبیری بر دوش من افتاد. معمولاً همیشه موضوعی را به طنز می‌گیرم و روحیه طنزآمیز داشتم و دارم. از مجله توفیق که در زمان رژیم سابق منتشر می‌شد که هم طنز بود و هم انتقاد، الهام گرفتم و سردبیری را خردبیری می‌گفتم. چون مجله توفیق حزبی به راه انداخته بود به اسم حزب خران؛ و سردبیر حزب را خردبیر می‌گفتند. البته واژه «خر» در فارسی معنای مثبت هم دارد؛ یعنی آن کسی که کار زیادی انجام می‌دهد. برای مثال خرگاه، خرواره، خرمن و... مسئله دوم اینکه اگرچه حاج آقای دعایی گفت

که شما مسئولیت سردبیری را بر عهده بگیرید، اما من هیچ گاه زیر بار مسئولیت سردبیری به صورت واحد و مفرد نمی‌رفتم. بر این باور بوده و هستم که سردبیری شورایی باشد؛ یعنی شورای سردبیری. لذا در روزنامه اطلاعات هم از همان سال ۱۳۵۹ شورای سردبیری از همکاران راه انداختیم که من هم یکی از اعضای شورا بودم و سرمقاله و یادداشت روز هم می‌نوشتیم. در آنجا مشغول بودم تا اینکه قطعنامه جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ پذیرفته شد. من هم در ارتباط با کارم قطعنامه‌ای پذیرفتم و از مسئولیت سردبیری کنار کشیدم. البته تصمیم داشتم برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بروم، به همین خاطر از سردبیری روزنامه اطلاعات کنار رفتم.

در دوره جنگ هم بارها تقاضا کردم که از مسئولیت خیلی سنگین شورای سردبیری کنار بروم و به همان سرمقاله‌نویسی و یادداشت‌نویسی بپردازم؛ اما هر بار، دوستان همکار می‌گفتند در روزگاری که بچه‌های مملکت با دشمن می‌جنگند و شهید می‌دهند، شایسته نیست انسان از مسئولیتی که بر عهده دارد، کنار بکشد؛ بنابراین تا وقتی که آن فضا و اوضاع و احوال دفاع و جنگ با دشمن در کشور حاکم بود، علی‌رغم همه مشکلات به مسئولیت خودم در روزنامه اطلاعات ادامه دادم. بعد از پایان جنگ و پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ وقتی به دفتر روزنامه برگشتم، خواهش کردم که هیچ‌گونه مسئولیتی در سردبیری نداشته و صرفاً به عنوان مشاور همیشه در کنارشان باشم. آنچه به اجمال و اختصار بیان کردم مربوط به چگونگی حضورم در روزنامه اطلاعات است.

* در طول این سالیان شخصیت و منش حاج آقای دعایی را چگونه یافتید؟

** آنچه در نظر اول ما را به روزنامه اطلاعات جذب کرد، اخلاق و شخصیت حاج آقای دعایی است. البته قبل از آن در سال ۱۳۵۸ تا اوایل ۱۳۵۹ در مؤسسه کیهان فعالیت می‌کردم. حتی وقتی دکتر یزدی به کیهان آمد و مسئولیت را بر عهده گرفت، یک الی دو ماه با ایشان همکاری کردم. در روزنامه اطلاعات نخستین امری که ما را در آنجا نگه می‌داشت، حضور و شخصیت حاج آقای دعایی بوده است. ایشان را از قبل از پیروزی انقلاب از دور می‌شناختم. وقتی دانشجو بودم، در اتاق‌های کوی دانشگاه، در اتاق را از داخل قفل می‌کردیم و با همکاران دانشجو در یک اتاق سنگر می‌گرفتیم و رادیو را روشن می‌کردیم و صدای مبارزان خارج از کشور را گوش

می‌دادیم. از جمله آن صداها رادیویی مبارزان خارج از کشور، صدای روحانیت مبارز ایران مستقر در عراق بود و حاج آقای دعایی آن رادیو را در آن بخش از ساعت اداره می‌کرد. صدای حاج آقای دعایی در گوش من آشنا بود و از دور و از دوران دانشجویی جذب ایشان شدم. دوست داشتم که از نزدیک ایشان را ببینم. بعدها وقتی یک نفر از من خواست که به دیدار حاج آقای دعایی بروم، با اشتیاق به دیدارشان رفتم. حاج آقای دعایی خبر داشت که من دیگر در کیهان فعالیت نمی‌کنم. در همان دیدار اول رفتارها و گفتارهایی از ایشان دیدم که جذباتشان شدم. واقعاً امتیازات و تفاوت‌های زیادی نسبت به دیگران، حتی نسبت به هم‌لباسی‌های خودش داشت و دارد و این مسئله برای ما بسیار جذاب و جالب بود. از نکات جالبی که در شخصیت ایشان یافتیم این بود که معمولاً بعد از انقلاب هر کسی در مؤسسه یا اداره‌ای رئیس می‌شد، اگر نشانه‌ای، تصویری، مجسمه‌ای و... از رئیس قبلی در آنجا می‌دید، سعی می‌کرد آن نشانه را معدوم کند و اثری از آن باقی نگذارد. از نگاه چنین افرادی رؤسای سابق هر مؤسسه و اداره‌ای در رژیم سابق، همگی طاغوتی و فاسد بوده و هستند و بعد از انقلاب نباید هیچ‌گونه فعالیت و نقش در تصمیمات اداره کشور در هیچ کجا داشته باشند. با کمال تعجب با صحنه‌ای مواجه شدم و دیدم که جلوی در ورودی مؤسسه اطلاعات، مجسمه‌ای از مرحوم عباس مسعودی نصب کرده بودند. ایشان بنیان‌گذار روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۰۴ بود و از کارگری به تأسیس چنین روزنامه‌ای رسیده بود. اگر چه با حکومت قبل از انقلاب، همکار و همراه بود، اما در پایان مورد غضب شاه قرار گرفت و مرحوم دکتر باستانی پاریزی معتقد بود که غضب شاه و برخورد تند و خشن او با عباس مسعودی از عوامل مهم سخته کردن آقای مسعودی در پشت میز کارش بود. این نظر دکتر باستانی پاریزی است که در مقام اثبات این نظر، مقاله مفصلی هم نوشت. این مقاله در جلد اول از مجموعه پنج جلدی هشتاد سالگی روزنامه اطلاعات چاپ و منتشر شده است. در آن مقاله شرح نسبتاً مفصل می‌دهد که چگونه سرانجام مسعودی مورد غضب شاه قرار گرفت. به هر حال ایشان که در سال ۱۳۵۴ پشت میز کارش سخته کرده بود، مجسمه‌اش در درب ورودی ساختمان خیابان خیام وجود داشت. طبعاً پرسنل مؤسسه چون می‌دانستند انقلابی صورت گرفته و با گذشتگان قبل از انقلاب ممکن است موافقتی صورت نگیرد، مجسمه را به گوشه‌ای بردند و پنهان کردند. از حاج آقای دعایی پرسیدند که با آن چه کار کنند. ایشان

فرمود که مجسمه را از بین نبرید و فعلاً در گوشه‌ای بماند. بعد از مدتی جویای بستگان آقای مسعودی در ایران شد. کسانی را پیدا کردند و آقای دعایی تلفنی با آنها صحبت کرد و گفت: «مجسمه آقای مسعودی در اینجا هست و شما می‌دانید که فضا و جو بعد از انقلاب به نحوی نیست که چنین چیزی را بپذیرد؛ اما به نظرم رسید که اخلاقاً این مجسمه را از بین نبریم و به دست بستگان ایشان بسپارم.» آدرس منزل آنها را گرفت و مجسمه را به وسیله راننده‌ای به دستشان رساند. در سال‌های اول انقلاب برای آن خانواده هم این مسئله خیلی جالب و جذاب بود. احساس کردند که حاج آقای دعایی اگرچه با ضدانقلاب‌ها تمایز و چه بسا تعارض مواضع دارد، با این حال نفرت و کینه شخصی و احساسی و شعاری با کسی ندارد. ما هم وقتی این مسائل را می‌دیدیم و می‌شنیدیم، حس خوبی پیدا می‌کردیم.

* شما در سالیان قبل از پیروزی انقلاب رشته حقوق را دنبال می‌کردید و گویا وکیل پایه یک هم بوده‌اید. چه شد که کار وکالت را رها کردید و به عرصه روزنامه‌نگاری روی آوردید؟!

** بله، چون رشته تحصیلی من در دانشگاه تهران حقوق بود، باید در دانشکده حقوق دانشگاه تهران می‌رفتم و آنجا تحصیل می‌کردم. استاد رشته حقوق ما، مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان، بعد از پیروزی انقلاب و در سال ۱۳۵۸ رئیس دانشکده شد. دیداری باهم داشتیم و مرتب به من می‌گفت چرا به دانشکده نمی‌آیید. من گفتم که دانشگاه تهران و دانشکده حقوق آن، به شخصیت‌های برجسته علمی امثال حضرت‌عالی نیاز دارد. ما هنوز به آنجا نرسیده‌ایم. ایشان لبخندی زد و گفت: «به هر حال، من هم از دوره دانشجویی کارم را شروع کردم. از ابتدا که دکتر ناصر کاتوزیان نبودم؛ بنابراین کار ما را شماها که دانشجوی ما بودید باید ادامه بدهید. به اینجا بیایید که با کمک هم دانشکده را اداره کنیم. عناوین مهم نیست، ما همگی باهم دوست هستیم.» دکتر ناصر کاتوزیان واقعاً مردی بزرگ و بزرگواری بود؛ هم به کتب فقهی و به کتب نوین و مدرن حقوقی مسلط بود و واقعاً شخصیت جامعی داشت. شخصیتی اخلاقی، وجدانی و شریف بود. علی‌رغم جاذبه‌هایی که دکتر کاتوزیان داشت و این سفارش و راهنمایی را به من کرد، به دلایلی موقتاً گفتم که اجازه بدهید، فعلاً در دفتر روزنامه باقی بمانم. شاید نیاز به حضورم در دفتر روزنامه بیشتر باشد. یادم هست که به ایشان گفتم

حداکثر دانشجویان کلاس شما سی یا چهل نفر هستند؛ در حالی که وقتی مقاله‌ای در روزنامه می‌نویسیم، همان روز دست‌کم سیصد هزار نفر آن را می‌خوانند و موجی در کشور راه می‌اندازد؛ هم تعداد مخاطبان زیاد است و هم زودتر نتیجه می‌دهد و وسعت و دامنه آن قابل توجه است. به هر حال علی‌رغم اینکه رشته دانشگاهی‌ام حقوق بود و علاقه‌مند بودم در دانشگاه بمانم، جاذبه‌هایی در کار روزنامه‌نگاری یافتیم که موجب شد همین حیطة را ادامه بدهم. در کنار آن شخصیت، حاج آقای دعایی هم برای من جاذبه‌های زیادی داشت و حضور ایشان در مؤسسه اطلاعات هم برای من مؤثر بود و نتیجه این شد که تا امروز در عرصه روزنامه‌نگاری باقی بمانم. وقتی جنگ شروع شد، حوادث به سمتی رفت که نمی‌توانستم این عرصه را رها کنم.

* روزنامه اطلاعات نسبت به سایر روزنامه‌های موجود و مطرح در کشور چه امتیازاتی داشته و دارد که شما از سال‌های ابتدایی انقلاب تاکنون در آن فعالیت می‌کنید؟

** اگر بگویم روزنامه اطلاعات بهترین و مطلوب‌ترین روزنامه در کشور است، طبیعتاً از من پذیرفته نمی‌شود و سختم نوعی زیاده‌روی و افراط‌گویی تلقی می‌شود. هر گاه بخواهیم آن را با روزنامه حرفه‌ای مقایسه کنیم، قطعاً می‌توان کاستی‌های فراوانی در آن برشمرد؛ اما به‌طور نسبی می‌توان این روزنامه را بسنجیم. با این نگاه ویژگی‌هایی در روزنامه اطلاعات مشاهده می‌شود که در طول این سالیان چشم‌گیر بوده است. حاج آقای دعایی هیچ‌گاه از روزنامه به عنوان ابزار و وسیله‌ای در خدمت امور سیاسی روز استفاده نکرده است؛ مگر در جایی ناخودآگاه این اتفاق رخ داده باشد. در طول این سالیان احساس کردم که ایشان نمی‌خواهد این روزنامه را روزنامه حزبی تلقی کند. در واقع نمی‌خواهد شب‌نامه باشد؛ بلکه واقعاً روزنامه باشد. اگر این روزنامه بخواند طبق و ذیل قانون اساسی و قانون مطبوعات عمل کند و از اصول و مبانی انقلاب دفاع نماید، این دفاع را به گونه‌ای سامان نمی‌دهد که حرمت‌های اشخاص و اهل و دانش شکسته بشود و حریم‌ها رعایت نشود و بازار تهمت و عجله و شتاب‌زدگی در این تهمت‌زدن‌ها برای از میدان به در کردن حریف به وسیله روزنامه رواج پیدا کند. فرقی ندارد این عجله و شتاب‌زدگی در سیاسی‌کاری عنوان اصلاح‌طلبی داشته باشد یا اصول‌گرایی؛ عنوان چپ داشته باشد یا عنوان راست. در طول این سالیان احساس کردم که حاج آقای دعایی نمی‌خواهد برای دفاع از اصول

و مبانی انقلاب به قیمت عجله و شتاب‌زدگی در اتهام‌زدن‌ها و حرمت‌شکنی‌ها محقق بشود. در آن دوران بسیاری از اهل دانش و علم و نویسندگان برجسته که دارای سوابق درخشانی هستند، در اوج انقلاب پناهگاه خود را در روزنامه اطلاعات می‌دیدند. از جمله دکتر عبدالحسین زرین‌کوب. همچنین دکتر عباس زریاب خویی که سابقه تحصیلات حوزوی هم داشت و بعضی‌ها می‌گفتند ایشان تا مرز اجتهاد هم پیش رفته است، در اول انقلاب به همراه دکتر باستانی پاریزی و عده‌ای دیگر از نویسندگان به دیدار امام رفت. در آن دیدار امام به ایشان فرمود: «چطور آ ملا عباس!». این ماجرا را دکتر باستانی پاریزی نقل کرده است. خیلی‌ها مقالات خودشان را به روزنامه اطلاعات می‌دادند که چاپ و منتشر کند. یا اینکه خود روزنامه اطلاعات سراغ مقالات آنان می‌رفت و آن‌ها را چاپ و منتشر می‌کرد؛ مانند دکتر شفیع کدکنی که روزنامه اطلاعات هر وقت مقاله یا یادداشتی از ایشان می‌دید، آن را برمی‌گزید و چاپ می‌کرد. حتی سعید سیرجانی که نسبت به اشخاص دیگری که نام بردم، انتقادات صریح‌تری در مقالات خود داشته، به روزنامه اطلاعات پناه می‌آورد و با آن ارتباط برقرار می‌کرد. مواردی هم پیش آمد که از ایشان مقاله و یادداشتی در روزنامه اطلاعات چاپ شد و متأسفانه جنجال شدیدی به پا شد؛ به طوری که طیف‌های مختلف سیاسی داخل کشور، اعم از چپی و راستی در برابر چاپ و انتشار آن مقاله در روزنامه اطلاعات موضع گرفتند. حتی در مجلس شورای اسلامی تندترین حمله‌ها را به حاج آقای دعایی داشتند. تمام تلاش آقای دعایی این بود که از طریق روزنامه اطلاعات همه افراد را جذب کند و این خط‌مشی ایشان در روزنامه اطلاعات از بدو انقلاب تاکنون بوده است. جمله‌ای از شهید دکتر بهشتی معروف است که فرموده بود: «در اسلامی که ما می‌شناسیم، جاذبه در حد اعلا و دافعه در حد ضرورت.» این جمله را به عبارات دیگری هم می‌توان گفت؛ برای مثال «جذب کردن قاعده است و دفع کردن به استثنائات محدود می‌شود.» یا «دافعه در حد ضرورت‌هاست، در حالی که جاذبه فراتر از حداقل آن و چه‌بسا حداکثری است.» این سخن دکتر بهشتی و این نکته را که ایشان بیان کرده بود، همیشه می‌دیدم که روزنامه اطلاعات به عنوان مشی خودش پیگیری می‌کند. الان هم می‌بینیم که بعد از گذشت سال‌ها اشخاص گوناگون در بین نویسندگان، هنرمندان، دانشمندان، منتقدین و... هستند که وقتی از دنیا می‌روند، خانواده آنان از حاج آقای دعایی می‌خواهند که ایشان بر پیکرشان نماز بخواند. یا اینکه خودشان در

بستر بیماری چنین وصیتی می‌کنند. گویی حاج آقای دعایی حتی در آخرین لحظات هم پناهگاه آنان است.

این خطمشی در روزنامه اطلاعات نیز از ابتدای تأسیس آن، به‌خصوص پس از انقلاب تاکنون حفظ شده؛ البته ممکن است گاهی خلاف آن عمل کرده باشد؛ اما به‌طور کلی عرض می‌کنم حتی‌الامکان سعی بر این بوده است که این خطمشی را رعایت کند. تلاش آن بر این بوده است که دیگران را بیهوده و غیرضروری عصبی نکند و مخاطبین خود را نرنجاند. وقتی این ویژگی‌ها را در کار روزنامه و هم‌چنین در اخلاق و شخصیت حاج آقای دیدم، تمایل پیدا کردم که در اینجا باقی بمانم.

* مؤسسه اطلاعات به غیر از روزنامه، مجلات و کتاب‌های دیگری هم چاپ و منتشر می‌کند. اگر ممکن است در این زمینه به معرفی دیگر نشریات اطلاعات هم بپردازید و امتیازات آن‌ها را برشمردید.

** غالباً در بیرون فقط آن چند صفحه مطبوعاتی، یعنی روزنامه را از اطلاعات می‌بینند و گمان می‌کنند کار مؤسسه اطلاعات فقط چاپ و انتشار روزنامه اطلاعات است؛ در حالی که این‌گونه نیست و مؤسسه اطلاعات در طول این سالیان ناشر بزرگ کتاب هم بوده است. همین مؤسسه اطلاعات یکی از برجسته‌ترین خدماتش به فرهنگ و دانش و علم در کشور، چاپ کتاب‌هایی در حوزه‌ها و موضوعات مختلف، اعم از معارف دینی، دانش پزشکی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، هنر و... بوده است. به‌طور کلی مؤسسه اطلاعات در زمینه علوم انسانی صاحب کتاب‌ها و تألیفات زیادی است و از همین رهگذر هم با بسیاری از اهل نقد و نظر و دانشمندان مختلف کشورمان ارتباط داشته است. بسیاری از آنان به مؤسسه می‌آیند و از نزدیک با اعضای مجموعه به بحث و گفت‌وگو می‌نشینند. برای مثال پروفیسور فضل‌الله که یکی از مفاخر علمی کشور ما است. کسی که در زمان شاه هم سعی کردند او را وادار به پذیرفتن مسئولیت ریاست دانشگاه تهران کنند. مدتی کوتاهی این مسئولیت را بر عهده داشت و بعد دوام نیاورد و آن را رها کرد. چند کتاب از فضل‌الله رضا در همین مؤسسه اطلاعات چاپ و منتشر شده است. هم‌چنین دکتر مهدوی دامغانی که در حال حاضر در دانشگاه‌های برجسته آمریکا تدریس می‌کند و از اساتید بزرگ دانشگاه هاروارد آمریکا به شمار می‌آید. چند کتاب از ایشان در مؤسسه اطلاعات چاپ و منتشر شده است؛ بنابراین مؤسسه اطلاعات ناشر برجسته کتاب در موضوعات مختلف در کشور هست.

علاوه بر آن، مؤسسه اطلاعات مجلاتی در حاشیه روزنامه دارد که برای نخبگان منتشر می‌شود و بی‌سروصدا و بدون جنجال حاوی مقالات و مطالب واقعاً دانشگاهی و آکادمیک و حوزوی است؛ برای مثال فصلنامه‌ای با عنوان اطلاعات سیاسی - اقتصادی که شاید بیش از بیست سال است دارد منتشر می‌شود و در دانشگاه‌ها مورد توجه بسیار جدی بزرگان اهل فضل و دانش است. بسیاری از افراد پس از اتمام دوره تحصیلات عالی خود در دانشگاه، اصرار دارند که یکی از مقالات خود را در همین فصلنامه منتشر کنند؛ چون در دانشگاه برای آن‌ها امتیاز علمی محسوب می‌شود. بسیاری از نویسندگان و صاحب‌نظران و نقدان در رشته‌های مختلف علوم انسانی در این مجله حضور یافته‌اند و همکاری‌های درخشانی دارند. آقای دکتر بشارت زحمت اداره این مجله تخصصی و آکادمیک را بر دوش دارد.

مجله اطلاعات حکمت و معرفت نیز به موضوعات گوناگون از زاویه و نگاه فلسفی توجه نشان می‌دهد و مورد عنایت بسیاری از اهل نقد و نظر و متخصصان و اهل فلسفه و حکمت بوده است. چه به‌صورت تألیفی و چه به‌صورت ترجمه‌ای مطالب گوناگونی را عهده‌دار است و هر شماره به موضوعی خاص اختصاص دارد؛ برای مثال یکی از شماره‌های مجله با عنوان فلسفه سینما منتشر شده است. حتی شماره‌ای برای فلسفه ورزش اختصاص داده شده؛ هم‌چنین شماره‌هایی برای موضوعات خاص فلسفی اختصاص یافته است؛ یعنی هم موضوعات کلی فلسفی و هم موضوعات خاص فلسفی. هر دو این وجه در مجله حکمت و معرفت لحاظ شده و می‌شود. آقای دکتر ان‌شاءالله رحمتی عهده‌دار انتشار این مجله است. خود ایشان تاکنون چند کتاب از پروفیسور هانری کربن، فیلسوف معاصر فرانسوی ترجمه و منتشر کرده است. همان‌طور که می‌دانید پروفیسور هانری کربن قبل از انقلاب به ایران می‌آمد و علاقه زیادی به مطالعه در فلسفه، عرفان، هنر و تمدن اسلامی داشت و از همین رهگذر با علامه طباطبایی آشنا شد.

بنابراین این قبیل مجلات تخصصی هم در مؤسسه اطلاعات منتشر شده است.

از زمانی که شبکه‌های مجازی اینترنتی گسترده شدند تا حدودی زمام اخبار از مطبوعات مکتوب گرفته شد؛ با این حال روزنامه اطلاعات به همراه تعداد صفحات محدود خبری، ضمایمی را منتشر می‌کند که بسیار مورد توجه واقع می‌شوند؛ برای مثال در زمینه‌های ادب و

هنر و فرهنگ ضمایمی را همراه صفحات اخبار منتشر می‌کند. البته ویژه‌نامه‌هایی هم تاکنون منتشر کرده است. برای مثال به مناسبت نودمین ساله انتشار روزنامهٔ اطلاعات، ویژه‌نامه‌ای چاپ شد که مورد توجه قرار گرفت. همچنین سلسله کتاب‌هایی به مناسبت هشتاد سالگی انتشار روزنامهٔ اطلاعات، با عنوان «اطلاعات هشتاد سال حضور مستمر» چاپ شدند. بسیاری از اطلاعات مربوط به روزنامه و مؤسسهٔ اطلاعات و کارنامهٔ آن و همچنین نقد و نظرهای دیگران را به صورت کتاب چاپ و منتشر کرده است.

مؤسسهٔ اطلاعات سال‌هاست که مجلهٔ رود تهران را به زبان فرانسه و به مدیریت حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر جواد محمدی گلپایگانی منتشر می‌کند. همچنین از سال‌ها قبل نشریه‌ای به نام اطلاعات علمی را منتشر کرده که به موضوعات علمی و دانش و فن‌آوری روز و دستاوردهای آن می‌پردازد.

بنده نیز سال‌ها به عنوان مشاور، نوعی از همکاری را در این مؤسسه ادامه داده‌ام.